

آینه

یادداشت: «پرسشی از دستگاه قضایی»

چندروز پیش خبری در مطبوعات منتشر شد که برای یک گروه گروگفتگیر تقاضای اعمال ماده ۱۳۴ قانون جدید مجازات اسلامی شده. در این میان یک پرسش جدی از مسؤولان محترم دستگاه قضایی وجود دارد و آن اینکه تاکنون چند نت از حقوقدانان شناخته‌شده کشور خواهان اعمال این ماده برای زندانیان سیاسی شده‌اند. مطابق ماده ۱۳۴ «در جرایم موجب تعزیر هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم نباشند دادگاه برای هریک از آن جرایم، حداکثر مجازات مقرر را حکم می‌کند و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشند مجازات هریک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند، تعیین می‌کند. در هریک از موارد فوق فقط مجازات اشد، قابل اجراست و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیرقابل اجرا شود، مجازات اشد یعنی اجرا می‌شود.» از آنجا که از زمان اجرای‌شدن اینن قانون ملامهای زیادی می‌گذرد، هر گونه تحمل حبس اضافی برای کلیه کسانی که مشمول این ماده می‌شوند، خلاف قانون و مستوجب مجازات و مصداق حبس غیرقانونی است. بنابراین می‌توان پرسید که چرا تاکنون این ماده در مورد این زندانیان اعمال نشده است؟ فارغ از اینکه آنان را زندانیان سیاسی بدانیم یا نه صفت جرایم امنیتی آنان را معرفی کنیم. ماده ۱۳۴ به است و شامل کلیه محکومان می‌شود. لذا ضروری است که سخنگوی محترم دستگاه قضایی پاسخی صریح وقانونی به این پرسش بدهند که مبنای قانونی استنکاف از اعمال ماده ۱۳۴ برای این زندانیان چیست؟

ایران

سر مقاله: «کاسبان سیاسی این بار در صحنه غزه»؛ حسن وزینی

یک جریان سیاسی زخم‌خورده از انتخابات ۲۴خرداد در حرکتی آشکار بر س آن شده تا در آستانه روز جهانی قدس با ایراد اتهام‌هایی، خاطره یک نزاع بی‌اساس بر سر شعار خودساخته‌ای بهنام «نه غزه و نه لبنان» را زنده کند؛ شعاری نامعقول و مشکوک که قریب پنج‌سال به‌صورت یک حربه سیاسی برای کوبیدن یک جریان سیاسی از سوی فرصت‌طلبان استفاده شد. بی‌جهت نیست علی لاریجانی، رئیس مجلس، که از چهرهای باسابقه اصولگرای کشور به شمار می‌یَد، چندسال پیش از عبارتی بهنام «کشیان فتنه سخن گفت یعنی کشتن» که حوادث تلخ سال ۸۸ را دستمایه‌ای برای رسیدن به منافع و مطامع خویش ساختند. اینک در آستانه روز جهانی قدس و در اوج حوادث دردناک فلسطین، متأسفانه اختلاف و شکاف‌افکنی میان گروه‌های سیاسی کشور؛ گویا در دستور کار برخی محافل قرار گرفته. به‌راستی آیا منافع زودگذر و دلخوشی‌های کوبیدن رقیب، این ارزش را دارد که ساله فلسطین و روز قدس را تحت‌الشعاع این بازی‌های مضحک قرار دهیم- استقبال رسانه‌های خارجی از خبرساز۱ مجعول این جریان داخلی نشان می‌دهد که تیر کاملاً به هدف خورده است هرچند تیرانداز فقط به منافع پلدی و جراتی خود فکر می‌کرده، نه منافع صهیونیست‌ها.



گفت‌وگو/ خز علی: برنامه‌های هاشمی برای مجلس خبرگان عملی نخواهد شد

اگر برای زمان باقیمانده از مجلس خبر کانونی برنامه‌ای داشته باشند، افراد بزرگی در جلسه حضور دارند که جلوگیری می‌کنند. ... می‌دانم که بعضی‌ها خیالاتی دارند و ممکن است با آن خیالات تصور کنند می‌توانند کاری بکنند، آنها در مقام براندازی نظام هستند غایله موسوم به «سبز» برای براندازی بود، آنها می‌خواستند کشور و انقلاب اسلامی و میراث امام را ویران کنند، احمدلله با همه کارهایی که کردند به جایی نرسیدند با آمریکا و همه جا تماس گرفتند، اما کاری از پیش نبردند ... چندسال قبل به دانشگاه امام صادق(ع) رفتم و به آقا‌ی مهدوی‌کنی گفتم: شما بایبید ریاست خبرگان را قبول کنید، الان شما رای می‌آورید و آق‌ای هاشمی رای نخواهد آورد! بعد دستنشان را بوسیدم! گفتم: «چرا دستم را می‌بوسید؟» من سابقاً در کلاس مطول شاگرد بودهام. گفتم: تقاضا دارم شما بایبید... متواضعانه گفتم: «چشم، می‌آیم». آمد و قبول کرد و به ریاست هم رسید. الان هم او نباشد کسان دیگری هستند که به ریاست برسند، دیگران هستند. کسی که فتنه‌گران به دنبال او هستند، لیبرال شده است! با دشمنان نظام و رهبری هم‌دست شده است، در چنین شرایطی اگر هم بایبید، نمی‌تواند مجلس خبر کبان را با شرایط کنونی آن، اداره کند.

کیم

سر مقاله: «اینجا هیچ کس بی طرف نیست»؛ محمد ایمانی

جنگ غزه هرچند در منطقه‌ای به عرض ۱۲ و طول ۴۰کیلومتر رخ می‌دهد، اما جنگی در مقیاس و ابعاد جهانی است. یک پرسش مهم این است که آیا ما از ظرفیت بزرگ ریاست جنیش عدم‌تعهد برای اعمال فشار بر جانیانکار جنگ صهیونیست و حامیان آنها به اندازه کافی بهره گرفته‌ایم؟ چرا دبیرکل جنیش عملا تعطیل است؟ آیا معقول است که همه یا عمده همت و فرصت‌های وزارت محترم امور خارجه صرف مذاکرات هسته‌ای شود و دیگر مسایل مهم منطقه‌ای و جهانی مغفول بماند؟ ... آیا گشودشدن دست شیاطین بزرگ و کوچک در منطقه، مقدمه آسیب به امنیت و منافع ملی ما نیست؟ آیا ما به سیاست خارجی به مقوله مسلح و مسلح و خدشه‌ناپذیری بهنام اعیق استراتژیک، قابل‌هستیم. پیشدستی به‌جای‌افعال، اصل قدرت ملی در حوزه بازآرندگی است. اگر نتوانیم همین امروز صهیونیست‌ها و حامیان آنها را دست‌کم نزد افکار عمومی محاکمه کنیم، لاجرم محکوم خواهیم شد.



۱۶ دلیل بی‌اعتمادی ایران به روسیه

سرگنی آلکسی‌یف

تهران موفق شده است انزوای بین‌المللی را که رژیم تحریم‌های غربی برای آن فراهم کرده بود، هرچند فقط تا حدی معین و به‌طور ناکامل، بشکند. با این وجود، سرعت توسعه روابط روسیه و ایران تاکنون به سطح شراکت راهبردی نرسیده‌است.چه‌چیزی موجب‌برخوردمطامحله‌طرف ایرانی می‌شود؟ چه چیزی مانع از آن می‌شود که تهران، مسکو را شریک مطمئن سیاسی و اقتصادی خود به حساب آورد؟ تاریخچه روابط بین دو کشور ساده نبوده است. دو قرن و ۱۹ و ۲۰ و نیزسز قرن ۲۱ صفحات زیادی را به تاریخچه همسایگی ما اضافه کرده‌اند که برای ایران مزه تلخی دارند. با وجود اینکه بحث‌های علنی در این مورد تقریباً نمی‌شود اما در افکار عمومی ایرانیان صحنه‌های ویژه تاریخی و سیاسی ریشه دوانده که در روابط ما مشکلات ایجاد کرده و مانع از برخورد دست‌و‌دل‌باز و اعتمادآمیز با روسیه می‌شود.

۱- مقاوله‌نامه گلستان (۱۸۱۳)

جنگ اول روسیه- ایران (۱۸۱۳-۱۸۰۴) چیزی شبیه به فاجعه برای ایران به‌بار آورده بود. در نتیجه آن جنگ مقاوله‌نامه سبیزر زبان‌آوری برای ایران به امضا رسید که به موجب آن اراضی قابل توجهی از جمله دافغانستان، گر جستان با استان شوراگل، ایمرتیا، گوریا، منگیرلیه، آبخازی و نیز خان‌نشین‌های قریماغ، گنجه، شکا، شیروان، دربند، قوبا، باکو و تالش به روسیه ملحق شد. ایران به موجب همان سند، حق داشتن نیروی دریایی در دریای خزر را از دست داد. **۲- عهدنامه ترک‌مانچای (۱۸۲۸)**

بعد از پایان جنگ دوم روسیه و ایران (۱۸۲۸-۱۸۲۶) عهدنامه ترک‌مانچای به امضا رسید که به موجب آن ایران دوباره بعضی اراضی خود (خان‌نشین نخجوان، ناحیه اردوباد و بعضی اراضی دیگر) را از دست داد و مجبور شد غرامت عظیمی بپردازد که نزدیک بود این کشور را به ورشکستگی اقتصادی بکشد.

۳- قرارداد درباره تقسیم عرصه‌های نفوذ روسیه و بریتانیا در ایران

بین سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۷ روسیه به‌طور تقریباً آشکار در ایران سیاست توسعه طلبی استعمارگرانه را دنبال می‌کرد و سرگنی ویته، نخست‌وزیر وقت روسیه بی‌برده قسمت شمالی ایران (مانند مناطق قفقاز) را به الحاق به امپراتوری روسیه دعوت می‌کرد. اینها فقط طرح‌های بلندپروازانه و رویا نبود. دو امپراتوری روسیه و بریتانیا به موجب قرارداد سال ۱۹۰۷ ایران را بین خود به عرصه‌های نفوذ تقسیم کرده و در عمل حق حاکمیت را از آن سلب کردند.

۴- اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ توسط نیروهای شوروی و انگلیسی

عملیات مشترک بریتانیا و شوروی تحت عنوان «عملیات توافق» در زمینه تصرف سرزمین ایران (فارس از سال ۱۹۳۶ رسماً ایران نامیده شد) به اشغال این کشور انجامید. روز هشتم سپتامبر سال ۱۹۴۱ موافقتنامه‌ای امضا شد که به موجب آن دولت ایران موظف شد همه اتباع آلمان و سایر کشورهای متحد برلین را از خاک خود اخراج کند، بی‌طرفی مطلق را رعایت کند و از ترازیت نظامی کشورهای ائتلاف ضدهیتلری ممانعت نکند. بهانه‌ای که برای اعزام نیروها به ایران بود یعنی «مقابله با مأموران نفوذی آلمان»، نسبتاً تصنعی بود زیرا نفوذ آلمان در ایران از سایر مناطق خاورمیانه بیشتر نبود. با این حال، روز ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۴۱ کریپس، سفیر انگلیس در شوروی مینکر گفت:«کوها بین لندن و مسکو درباره انتخاب رهبر جدید ایران شد. محمد رضا پهلوی، پسر رضاشاه پهلوی انتخاب شد. روز ۱۵ سپتامبر متحدهن نیروهای خود را وارد تهران کردند و ۱۶ سپتامبر رضاشاه باالاجبار به نفع پسر خود استعفانامه را امضا کرد.

۵- حزب توده

بعد از پایان جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی به دستور استالین به منظور جداکردن آذربایجان و مناطق شمالی از ایران و ملحق کردن آنها به جمهوری شوروی آذربایجان، حزب توده ایران را در این مناطق تشکیل داد. فعالیت این حزب باعث شد کشور در آستانه جنگ داخلی قرار گیرد. اتحاد شوروی که از فعالیت حزب توده و جدایی طلبان ایرانی پشتیبانی می‌کرد، عقب‌نشینی نیروهای خود را از ایران به تعویق انداخت که همین امر باعث شد ایرانیان سوءظن پیدا کنند که مسکو درصدد است بخشی از اراضی کشورشان را بگیرد و در مابقی کشور دست نشاندگه‌های کرملین را به قدرت برساند. ارتش ایران بعد از عقب‌نشینی نیروهای شوروی طی مدت کوتاهی حزب توده را سرکوب کرد که در این میان هزاران نفر کشته شدند.

۶- تلاش برای ملحق کردن آذربایجان به شوروی

در بخشی از سرزمین ایران که بر اساس توافقات با بریتانیا اشغال شده بود، جنبش دموکراتیک شروع شد که با اعلام جمهوری دموکراتیک آذربایجان به پایتختی تبریز همراه شد. مسکو امکان ملحق کردن جمهوری جدیدالتاسیس به اتحاد شوروی (به جمهوری آذربایجان) را بررسی می‌کرد. آوزیل سال ۱۹۲۶ نیروهای مسلح این جمهوری شناخته‌شد، تهاجم به تهران را شروع کردند ولی به موفقیت نرسیدند. اتحاد شوروی عقب‌نشینی نیروهای خود از ایران را به تعویق انداخت و باعث سوءظن ایرانیان شد. تنها در پی فشار

سیاست



آذربایجان و ترکمنستان) ضمن تعیین رژیم خودخیز، به‌طور طبیعی مدعی سهم خود شدند. ایران می‌توانست در این زمینه شانه‌بال انداخته و بگوید: «هر کاری شما جمهوری دموکراتیک آذربایجان بود که فعلاً آن از طرف مقامات ایرانی مورد پیورش شدیدی قرار گرفتند.

۷- پشتیبانی از کردهای ایرانی در جمهوری مهاباد
مسوولان شوروی سابق به استفاده از کردها برای تضعیف نفوذ انگلیس در کشورهای خاورمیانه علاقه‌مند بودند. ۲۴ ژانویه سال ۱۹۴۶ مدتی قبل از عقب‌نشینی نیروهای شوروی از ایران در قسمت غربی کشور، جمهوری کردی (جمهوری مهاباد) اعلام استقلال کرد. این جمهوری پس از خروج نیروهای شوروی سقوط کرد و روسای قیام‌کنندگان کرد به تله شاه افتادند؛ آنها را برای مذاکرات به تهران دعوت ولی دستگیر و اعدام کرد. فقط بارزانی، یکی از رهبران کردها از این گزند گریخته و مجبور شد همراه با هم‌زمان خود از مرز شوروی بگذرد و وارد سرزمین جمهوری آذربایجان شود. اتحاد شوروی برای بارزانی و افسران وی در دانشگاه‌ها و آکادمی‌های نظامی شوروی دوره آموزشی دایر کرد و به بارزانی اطمینان داد که «در صورت فراهم‌شدن شرایط مناسب» برای بازگشت آنها به کردستان نهایت تلاش خود را به عمل خواهد آورد.

۸- جنگ افغانی شوروی
۱۲ دسامبر سال ۱۹۷۹ اتحاد شوروی نیروهای خود را به افغانستان گسیل کرد. علت واکنش شدیداً منفی تهران به اعزام «نیروهای محدود» شوروی به افغانستان تنها این نبود که اعتقاد داشتند شوروی «به مسلمانان تجاوز کرد» بلکه عمدتاً آن بود که دولت کابل که از حمایت شوروی برخوردار بود، هجوم گسترده به شیعیان افغانی را شروع کرد که به ایران مهاجرت وسیعی کردند. تهران به حمایت فعال از شیعیان در سرزمین افغانستان پرداخت تا اواسط سال های ۱۹۸۰ در ایران قریب به ۱۸ مرکز آمادگی شبه‌نظامیان افغانی با گنجایم حداکثر ۱۰هزار نفر ایجاد شدند.

۹- حمایت از صدام حسین در جنگ ایران و عراق
اتحاد شوروی دوشادوش ایالات متحده در جریان جنگ ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) از صدام حسین پشتیبانی فعالی کرده بود. به هنگام آغاز تجاوز عراق به ایران، در عراق حدود هزار۲۰ مستشار نظامی شوروی و نیز جنگ‌افزارهای زیادی از شوروی وجود داشت. صدام به‌طور وسیعی از موشک‌های شوروی از نوع «اسکاد» استفاده می‌کرد که برای ایرانیان مشکلات فراوانی ایجاد کرده و به آنها خسارات عظیمی وارد کردند. تنها این واقعیت از اهمیت کمک شوروی به بغداد کمال دارد که وقتی روز ششم فوریه سال ۱۹۸۳، ۲۰۰ هزار نفر نظامی ایرانی تعرض موفقیت‌آمیز به بغداد را شروع کردند، تنهاضربات فشرده هواپیماهای تهاجمی ساخت شوروی -که مسکو با شتاب برای دولت عراق ارسال کرده بود- صدام حسین را از سقوط پایتخت نجات داد. بعد از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸ مسکو با بذل تلاش‌های زیادی دستگاه نظامی عراق را



بازسازی کرد. در ماه‌های فوریه و مارس سال ۱۹۹۱ ارتش عراق به وسیله تانک‌ها، غیرنظامیان صلح‌جو را زیر گرفته و به مقدسات شیعیان در نجف و کربلا تیراندن کرد، مسکو و واشتنگتن این رفتار صدام را محکوم نکردند.

در مرحله‌ای که عراق به وسیله تحریم‌ها «محاصره» شد و - آنچه بیشتر از همه باعث تعجب می‌شود - بعد از سرنگونی رژیم دیکتاتور عراقی و «دوست مسکو» در سال ۲۰۰۳، شرکت‌های روسی در رقابت بر سر قرارداد‌های نفتی و قراردادهای دیگر با عراق با هم مسابقه گذاشتند ولی روابط سالم اقتصادی با تهران را نادیده گرفتند. تاریخ جدید مناسبات روسیه- عراق این برداشت را در تهران به وجود آورد که برای مسکو و شرکت‌های روسی فقط سود مالی مهم است در حالی که آنها حاضرند در بعد سیاسی کاملاً به اصولی پی‌توجهی نشان دهند.

۱۰- تقسیم ناعادلانه دریای خزر

روابط بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران در زمینه استفاده از دریای خزر و تحدید حدود آن به وسیله توافقات دوجانبه سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تنظیم می‌شد. به موجب این اسناد، دریای خزر، پهنه آبی داخلی دو کشور محسوب و به‌طور برابر تقسیم می‌شد که به هریک از این دو کشور ۵۰ درصد می‌رسید. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی دولت‌های جدید استقلال یافته (قزاقستان،

قطعه‌نامه‌های شوروی امنیت سازمان ملل متحد درباره گسترش رژیم تحریم‌ها نسبتاً با اعتراضات مسکو روبه‌رو نشد بلکه با رضایت مسکوت مسکو صادر شد؛ زیرا روسیه برای ممانعت از صدور این قطعه‌نامه‌های غرض‌ورزانه و فاقد پشتوانه و دلیل جدی، از حق «اوتوی» خود استفاده نکرد. علاوه بر آن، روسیه در تلاش برای خوش خدمتی به غرب، بعضی قطعه‌نامه‌ها را به‌طور غیر ضروری و بیش‌از حد وسیع تعبیر کرده و از معاملات فوق‌العاده سودآور چندین میلیارد دلاری با ایران امتناع کرد که مشمول قطعه‌نامه‌ها نبودند. تحریم‌های فلج‌کننده‌ای که غرب به‌طور یک‌جانبه علیه تهران اعمال و به اقتصاد و مردم ایران خسارات عظیمی وارد می‌کرد، در حد زیادی نتیجه رضایت مسکوت طرف روسی است که در این زمینه موضع‌گیری اصولی نکرد.

۱۴- اس-۳۰۰ و قراردادهای دیگر

دیمیتری مدودف رئیس جمهور وقت روسیه، تحت فشار غرب و با اعتقاد به وعده‌های اسرائیل و آل سعود، صدور سامانه‌های موشکی ضد هواپی اس-۳۰۰، ادوات زرهی، هواپیماهای جنگی، بالگردها و ناو‌ها را به ایران ممنوع کرد. طرف روس به‌طور یکجانبه معامله با ایران در این زمینه را که جمعا معادل ۰۰۰میلیارد دلار بود و قراردادهای بعدی معادل ۴/۲میلیارد دلار در زمینه همکاری نظامی فنی را لغو کرد. دیمیتری مدودف در واکنش به درخواست‌های مصرانه بنامین نتانیاهو طی همان فرمان استفاده از سرزمین روسیه برای ترازیت تسلیحات به ایران، انتقال اسلحه از خاک روسیه، واگذاری آن به ایران در خارج از روسیه زیر پرچم روسیه را ممنوع کرد. همچنین منع ورود بعضی شهروندان نوای کشورهای همسایه جدیدالتاسیس (و با آرزوی تقویت اقتصاد این کشور‌ها برای کاهش وابستگی آنها به روسیه)، ناگهان پیشنهاد کرد که دریای خزر به‌صورت برابر بین همه تقسیم شود تا هریک از کشور‌ها صاحب ۳۰ درصد شود. در سال‌های ۱۹۹۰ که این پیشنهاد مطرح شد، دستگاه سیاست‌گذاریانی ایالات متحده و غرب، تازه راه افتاده بود و دولت‌های جدید این ابتکار ایران را به‌عنوان نشانه ضعف و آسیب‌پذیری آن تلقی کردند. آنها با اتکا بر حمایت غرب، ابتکار تقسیم خزر بر اساس اصل «خط میلانی» را مطرح کردند که ایران در این صورت فقط کمی بیش از ۱۳ درصد حوزه دریای خزر را دریافت می‌کرد. آنچه در این زمینه برای تهران از همه ناراحت‌کننده‌تر بود، این بود که مسکو با دولت‌های جدید همبستگی کرد و اینکه تصمیم روسیه که برخلاف منافع سیاسی و اقتصادی آن اتخاذ شد، نشان‌دهنده وابستگی کامل مسکو به سیاست خارجی واشتنگتن بود.

۱۵- نفوذ غرب در اقتصاد و سیاست روسیه

تبادلات بازرگانی بین روسیه و ایران تحت‌تأثیر غرب به‌طور محسوسی کاهش یافت. موضع‌گیری دوپهلوی دولت روسیه به‌ترتیب‌های کوچک و متوسط روسی اجازه نداد که نه‌تنها حضور خود در بازار ایرانی را گسترش دهند بلکه حداقل مواضع به دست آمده را حفظ کنند. ده‌ها شرکت روسی که به تجارت با ایران علاقه‌مند بودند، بر اثر این وضعیت دوپهلو، ورشکست شده یا با مشکلات باورنکردنی روبه‌رو شدند. نظام بانکی روسیه که در عمل همه معاملات با ایران را متوقف کرد، در زمینه براندازی مناسبات اقتصادی جدید خودداری کند. علاوه بر آن، فدراسیون روسیه مجبور شد از صدور قطعات یدکی برای جنگ‌افزار خودداری کند. در حالی که به موجب توافقات روسی- ایرانی باید تا سال ۲۰۱۱ این قطعات را صادر کند. جالب توجه است که مسکو که در زمینه ایران تحت فشار واشتنگتن عقب‌نشینی کرد چهارمیلیارد دلار ضرر کرد که واشتگتن هرگز این مبلغ را برای مسکو جبران نکرد.

۱۲- علل پنهانی ساخت طولانی نیروگاه اتمی بوشهر

قرارداد ساخت نیروگاه اتمی بوشهر در عمل، صنایع اتمی روسیه را نتایج داده و آن را از نابودی کامل بر اثر فعالیت «اصالح‌طلبان بازار» مصون کرد. ولسی در سال‌های ۱۹۹۰ و اوایل سال‌های ۲۰۰۰ مسکو ضمن اجرای عملیات اجرایی در این نیروگاه به‌طور کامل موضع‌گیری تهاجمی ساخت شوروی می‌گرفت و بر اساس خواست‌های واشتنگتن، جدول زمان‌بندی نصب تجهیزات و راه‌اندازی نیروگاه را رعایت نمی‌کرد. با وجود منحصر به‌فرد بودن این پروژه (ساخت نه از صفر، بلکه بر اساس فناوری‌های شرکت «ژنیمس») و صرفه‌جویی بیمارگونه ایرانیان، امکان داشت که نیروگاه بوشهر ظرف مدت پنج تا شش سال ساخته شود ولی از زمان استعای دومنظوره را به تا اجرای کامل آن (۲۰۱۳) ۱۸ سال گذشت. سیاست در طولانی‌شدن این روند نقش مهمی ایفا کرد. به‌عنوان مثال، دهم ماه می سال ۱۹۹۵ در جریان سفر بیل کلینتون رئیس‌جمهور وقت آمریکا به مسکو، طرف آمریکایی، بوریس یتسین را به حذف یکجانبه صدور ساترفیزوژ از قرارداد بوشهر وادار کرد که به گمان آمریکایی‌ها، ایرانیان می‌توانستند با استفاده از آن مواد هسته‌ای دومنظوره را به دست آورند. بهای ساترفیزوژ (۰۰۰میلیون دلار) نمی‌از تمام بهای قرارداد بین روسیه و ایران را تشکیل داده بود. به‌طول انجامیدن ساخت نیروگاه اتمی بوشهر باعث این اعتقاد ایرانیان شد که هر طرح روسی- ایرانی از نظر روسیه، سکه سیاهی در جانه‌زنی‌های سیاسی با آمریکا است.

۱۳- حمایت روسیه از تحریم‌های ضد ایرانی در شورای امنیت سازمان ملل متحد
ایالات متحده و متحدانش در ناتو از سال ۱۹۷۹ تا به امروز به بهانه‌های مختلف بارها علیه تهران تحریم‌هایی اعمال کرده‌اند که شامل حال اکثر زمینه‌ها، اعم از اقتصاد تا تبادل با علمی بود. همچنین به این تحریم‌ها اعتراض نمی‌کرد بلکه در همت از آنها پشتیبانی می‌کرد و تصنعی و بی‌اساس بودن

سال یازدهم • شماره ۲۰۷۲ ، روزنامه



سعید لیلیان

● در وهله اول و پیش از آغاز باید نکته‌ای را یادآور شدو آن هم این است که ما در سیاست خارجی، موردی به نام خطا یا اشتباه نداریم؛ در تاریخ هم به همین منوال کشور همواره در سیاست خارجی‌شان براساس منافع ملی و استراتژیک خود رفتار می‌کنند. در سیاست خارجی همچنین دوست و دشمن ایدی هم وجود ندارد. در این بین باید گفت مسایل ایدئولوژیک نیز اصالتی ندارد. اما درخصوص روسیه؛ از دوران قاجار تاکنون، سیاست‌های روسیه در قبال ایران همواره یک متوال و روش نبوده است. روسیه، ایران را به چشم یک ابزار برای پیشبرد اهداف خود در سطح بین‌الملل نگاه می‌کرده است. ایران نیز روسیه را در قامت یک قدرت جهانی برای موازنه قدرت به‌نفع خودش می‌دیده است، به‌خصوص در زمان «فتحعلی‌شاه» قاجار. این روش همواره از روش‌های حاکمان ایران در نیمه‌زاره اخیر بوده است. علت آن هم این است که ایران همیشه بین دو همسایه شمالی و جنوبی خود گیر کرده است. تا زمانی که انگلیس در خاورمیانه بود، بین روس‌ها و انگلیس‌ها و پس از خروج انگلیس و آمدن آمریکا، بین روس‌ها و آمریکایی‌ها مانده است. درخصوص ۱۶ موردی که در مطلب کارشناسان روس اشاره شده، باید تأکید کرد، لاف‌زننده، برخی موارد مانند مساله «حزب توده» و «اشغال آذربایجان» را قبول ندارم، در عوض برخی رفتارها و حرکات روسیه بوده که در این فهرست نایمده است، یکی از این موارد که ذکر نشده، نقش روسیه در انقلاب مشروطه بود. در جریان انقلاب مشروطه، انگلستان براساس منافع خود، با انقلاب مشروطه همراه شد ولی روسیه به‌دلیل منافع ملی خود طرف استبداد را گرفت که نمود عینی آن به‌توپستین مجلس توسط «کلنل لیاخوف» روس بود که در ابتدای تأیستان سال ۱۲۸۷ این کار را انجام داد. روسیه در جریان انقلاب مشروطه به بازتولید استبداد در ایران کمک کرد. یکی دیگر از اعمال روسیه در ایران که می‌توان آن را «جوش سهاک‌گرای این کشور دانست، ماجرای «مورگان شوستر» مستشار آمریکایی تبار بود که خزانه‌دار کل ایران شده بود. او ظرف مدت هفت، هشت‌ماه یک انقلاب مالی در ایران انجام داد که باعث شد کسری بودجه از بین برود، مسکو که منافع خود را در خطر می‌دید، تا آنجا پیش رفت که برای اخراج «شوستر» تهدید به تصرف تهران کرد تا اینکه دربار، مجبور شد «شوستر» را اخراج کند. در این بین مناسبات برخی شاهزادگان قاجار با روسیه که به نوعی عمال روس‌ها بودند، تأثیر گذار بود چراکه آنها منافع مالی خود را در خطر می‌دیدند. پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، درگیری کشورهای غربی با روسیه به درگیری آنها با اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد. پس از آن بود که روس‌ها قرارداد «گلستان» را لغو و قرارداد ۱۹۲۱ با ایران منعقد کردند که به موجب آن تمام امتیازات روسیه در ایران لغو شد. در دوران رضاشاه ایران هر چه از غربی‌ها درخواست تأسیس کارخانه ساخت فولاد و آهن می‌کرد آنها توجهی نمی‌کردند. در نهایت آلمان به رهبری هینرل در کرج یک کارخانه ذوب‌آهن برای ایران ساخت که متفقین هنگام اشغال ایران در جریان جنگ جهانی دوم، آن کارخانه را تخریب کردند تا ایران به آهن و فولاد دسترسی نداشته باشد. محمدرضاشاه باهم را غربی‌ها درخواست احداث کارخانه تولید آهن و فولاد می‌کرد که باز هم آنها بی‌توجه بودند. در نهایت این شوروی بود که با ایران وارد معامله شد و در ازای صدور گاز ایران به قسمت‌های جنوبی شوروی، اقدام به تأسیس کارخانه‌های ذوب‌آهن اصفهان، ماشین‌سازی اراک و تراکتورسازی تبریز کرد. بعد از افتتاح ذوب‌آهن بود که شرکت‌های غربی هم در این زمینه وارد ایران شدند. می‌بینیم که نقش روس‌ها در قبال ایران یکسویه و یک‌طرفه نبوده است. پس از فروپاشی شوروی، روابط ایران- روسیه براساس یک کوهمبینی اقتصادی انجام شد. پس از آن، بار دیگر روس‌ها با کارت ایران در سطح بین‌الملل و در مواجهه با غرب برای امتیازگیری از آنها، کمک کردند نمونه بارز این اقدام، درخواست‌های ایران قایل مشاهده است. با اینکه ایران قرارداد خوبی با روس‌ها بسته بود و آنها قول قابل توجهی برای همکاری هسته‌ای از ایران گرفته بودند، اما در هیچ‌یک از قطعه‌نامه‌های شورای امنیت، تحرک جدی از خود نشان ندانند. درحالی‌که در مورد سوره که همیشه از لحاظ موقعیت، یک‌بسیستم ایران هم نیست، حتی تا مرحله وتوکردن قطعه‌نامه هم پیش رفتند، ایران طی این مدت، منافع خوبی را عاید «مسکو» و «ایکن» کرده بود اما آنها با ایران در حد یک کشور درجه سه هم برخورد نکردند. تجارب تاریخی ایران گواهی می‌دهد: هرگاه در تهران دولت‌ها تصمیم گرفته‌اند موازنه قدرت (چه منفی و چه مثبت) را کنار بگذارند، در سیاست خارجی آسیب دیدیم. آخرین نمونه، دوران احمدی‌نژاد است که سیاست خارجی ایران دچار یکجانبه‌گرایی شد و دولت بیش‌از اندازه به سمت شرق گرایش پیدا کرد و در نهایت، کشورمان متضرر شد و در نتگنای دیپلماتیک جهانی قرار گرفت. الان هم برخی فکر می‌کنند روحانی می‌خواهد به سمت غرب برود ولی اینگونه نیست. انتشار مقالاتی توسط روس‌ها با محتوای زمان احمدی‌نژاد سیاست موازنه قدرت را کنار گذاشت و واکنش به سیاست جدید موازنه قدرت ایران قلمداد کرد تا باعث نزدیک‌شدن به ایران شوند. به‌رحال روس‌ها در طول مدت گذشته رفتار رذیله‌ای نسبت به ایران داشتند. مطمئناً روسیه و چین پس از رفع تحریم‌ها، پول‌های بلوکه‌شده ایران را به راحتی پس خواهند داد. ایران در زمان احمدی‌نژاد سیاست موازنه قدرت را کنار گذاشت و یکجانبه‌گرایی را پیش گرفت. مساله ما مساله بذبذبی بوده؛ در زمان فتحعلی‌شاه که قراردادهای گلستان و ترک‌مانچای بر ایران تحمیل شد، کسی جهان را نمی‌شناخت و همین باعث شد تا نتوانیم خود را حفظ کنیم. اما امروز رئیس‌جمهوری و وزیر خارجه، دنیا را به‌خوبی می‌شناسند.